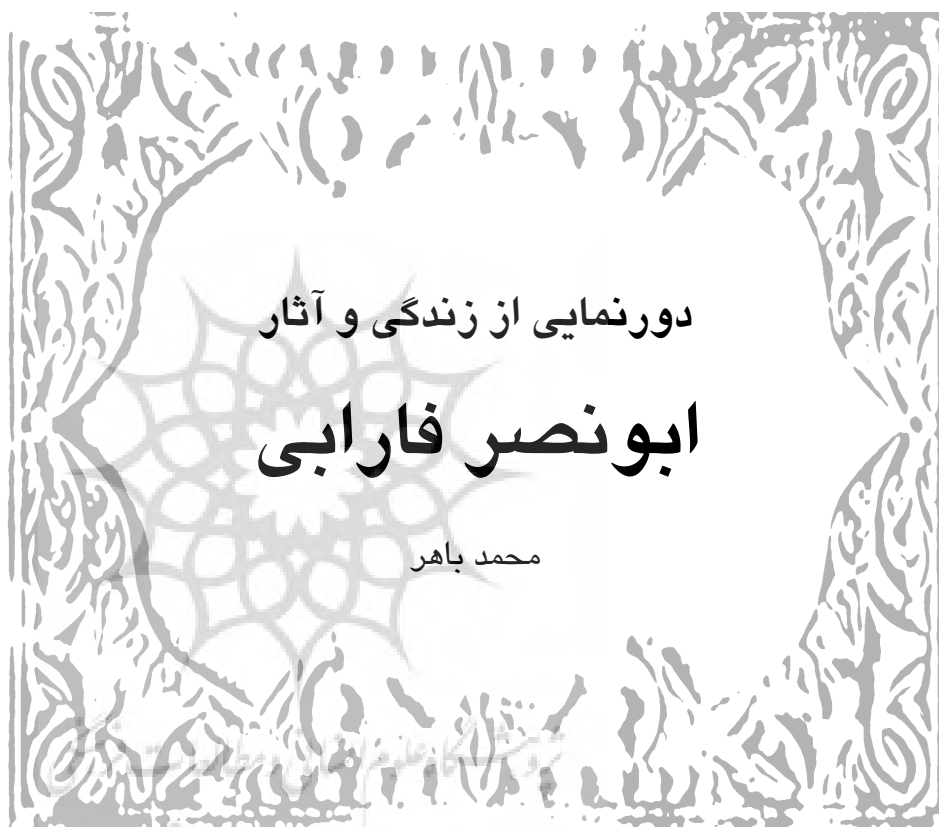




دورنمایی از زندگی و آثار ابونصر فارابی / محمد باهر



دورنمایی از زندگی و آثار

ابونصر فارابی

محمد باهر

ابونصر محمدبن محمد بن طرخان بن اوزلغ فارابی، فیلسوف ایرانی، در حدود سال ۲۵۹ هـ / ۸۷۲ م در «وسیج» یکی از روستاهای شهر فاراب در ماوراءالنهر دیده به جهان گشود. برخی او را شاید از روی نام نیایش و یا زنی و لباسش ترک‌نژاد پنداشته‌اند (برای نمونه: ابن‌خلکان، ج ۵، ص ۱۵۳) ولی سخنان اینان در برابر گواهی ابن‌ابی‌اصیبه که خود دمشقی است و فارابی هم در آنجا به سر می‌برده است، چندان ارزشی نخواهد داشت و در ایرانی بودن او شک نتوان کرد (ابن‌ابی‌اصیبه، ج ۲، ص ۱۳۴؛ ابن‌ندیم، ص ۳۲۱).

فارابی که در متون لاتینی سده‌های میانی با نام الفارابیوس یا ابونصر شناخته می‌شود، به خانواده‌ای سرشناس تعلق داشت. پدرش ایرانی‌تبار و در دربار سامانیان فرمانده لشکر، و مادرش زنی از نژاد ترک بود. (ابن‌ابی‌اصیبه، ج ۲، ص ۱۴۳).

وی در شهر خود به فراگیری دانش پرداخت و زبان‌های فارسی، ترکی، و کردی را آموخت. او در آغاز جوانی و در روزگار خلافت مقتدر عباسی (خلافت: ۲۹۵ - ۳۲۰) به عراق سفر کرد و در بغداد، مرکز علم و دانش، اقامت گزید و با زبان تازی به خوبی آشنایی پیدا کرد. چنین به نظر می‌رسد که فارابی پیش از کوچیدن به بغداد زبان تازی را یا اصلاً نمی‌دانسته یا اینکه چندان با آن آشنایی نداشته است؛ چرا که او خود به آموختن نحو نزد ابوبکر بن السراج به هنگام فراگیری دروس منطق اشاره کرده است. (نصری نادر، مقدمه الجمع، ص ۷۱).

در بغداد به شاگردی نزد ابوبشر مَتّی بن یونس (د: ۳۲۹ هـ / ۹۴۰ م)، مترجم و شارح بزرگ شتافت و از او منطق آموخت. این استاد فارابی از بزرگان حوزه مشائی مسیحی بغداد بود، و یحیی بن عدی (د: ۳۶۴ هـ / ۹۷۴ م)، که بعداً رئیس این حوزه فلسفی شد، سخت از او تأثیر پذیرفته است. (والترز، ص ۷۶).

ابوبشر در فنّ منطق یگانه روزگار خویش بود و در مجلس درس او صدها نفر برای فراگیری علم منطق گرد می‌آمدند و او کتاب منطق ارسطو را به شاگردانش می‌آموخت و شرح آن را برایشان املا می‌کرد. (ابن خلکان، ج ۵، ص ۱۵۳).

فارابی پس از آن که مدتی در بغداد اقامت گزید به شهر حرّان که در آن روزگار مرکز گروهی از فیلسوفان بود، عزیمت کرد و در آن شهر بخشی از منطق را نزد یوحنا بن حیلان مسیحی نسطوری آموخت، و سپس به بغداد بازگشت.

وی در این شهر دانش فلسفه را نیک فرا گرفت و به تحقیق در آثار و نوشته‌های ارسطو پرداخت.

فارابی همچنین در بغداد به فراگیری دانش‌های دیگری چون موسیقی و ریاضیات پرداخت، و سالیان درازی از عمر خویش را در این شهر به انزوا گذراند و به هیچ روی به درباریان و دیوان‌سالاران و مشییان وابستگی نداشت.

وی پس از سال‌ها اقامت در بغداد تصمیم گرفت این شهر را ترک گوید؛ زیرا دیگر نمی‌خواست و یا نمی‌توانست در بغداد بماند، و این شاید از آن رو باشد که از زمان خلافت متوکّل به این سو نسبت به فلسفه بدینی و حتی

دشمنی وجود داشت و فارابی چون معتقد بود که اگر فیلسوف در مدینه فاضله نباشد، باید از آنجا کوچ کند، این شهر را ترک کرد (داوری، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، ص ۲).

شاید هم ترک بغداد از بیم تکفیر حنبلیان و دیگر متعصبانی بوده باشد که این شهر در آن روزگاران برایشان مرکزیت داشته است (خدیوچم، ص ۲۷).

او مدتی از عمر خویش را در سفر گذراند و سرانجام در سال ۳۳۰ هـ / ۹۴۱ م به دربار سیف‌الدوله حمدانی (۳۳۳ - ۳۵۶ هـ) حکمران شیعی مذهب حلب راه یافت و در آنجا از حمایت وی برخوردار گردید، و سیف‌الدوله او را در میان دانشیان دربار خویش جای داد (کوربن، ص ۲۱۵)، و برای او روزانه چهار درهم مقرری در نظر گرفت و فیلسوف به همان مبلغ بسنده می‌کرد. (متز، ج ۱، ص ۲۱۶).

این حمایت شیعی را نمی‌توان از روی اتفاق و تصادف دانست. اگر وجه مشترک فلسفه نبوی فارابی با فلسفه‌ای که مبتنی بر آموزه‌های امامان شیعه است، آشکار گردد، علت این حمایت پدیدار می‌گردد (کوربن، ص ۲۱۵). برخی از تاریخ‌نگاران با توجه به همین امر و نیز با توجه به پاره‌ای از نوشته‌های فارابی درباره امام و امامت، او را شیعی مذهب دانسته‌اند. (داوری، همان).

البته ناگفته نماند که صلاح‌الدین المنجّد بر اساس یافته‌های خود بر این باور است که فارابی به دلیل شیوع و با در بغداد از آن شهر گریخته و هرگز به دربار سیف‌الدوله در حلب نرفته است، بلکه دیدار آن دو در دمشق روی داده است. (داوری، همان).

فارابی پس از اقامت در حلب به چند شهر سفر کرد و در این سفرها تا قاهره رفت، و در سال ۳۳۴ هـ. و به هنگام فتح دمشق از سوی سیف‌الدوله در این شهر حاضر بود. گفته می‌شود فارابی به هنگام اقامت در دمشق ابتدا

ابوبشر فارابی

به عنوان باغبان به کار مشغول بود، (ابن‌ابی‌اصیبه، همان) و در عین حال از کار نگارش و پژوهش نیز غافل نبود، همچنانکه در سفرهای خود نیز به همین شیوه رفتار می‌کرد، چنانکه وی در کتاب سیاست مدنی گفته نگارش این کتاب را در بغداد آغاز کرده و در مصر به انجام رسانده است (ابن‌خلکان، همان).

فارابی سرانجام به سال ۳۳۹ هـ. / ۹۵۰ م. در سن هشتاد سالگی در دمشق درگذشت، و گویا سیف‌الدوله حمدانی بر جنازه‌اش نماز خواند، و در گورستان باب‌الصغیر به خاک سپرده شد (ذهبی، ج ۲۵، ص ۱۸۳).

کوربن این فیلسوف بزرگ را عمیقاً مذهبی و صوفی‌منش دانسته و می‌نویسد: او با ساده‌ترین وضع می‌زیست، حتی جامه صوفیان دربر می‌کرد و طبیعی داشت اصولاً متأمل و متعمق، و خویش را از کامرانی و تعیش به دور می‌داشت، اما علاقه‌مند بود در حلقه‌های موسیقی شرکت جوید. خود نیز نوازنده ممتاز موسیقی بود (کوربن، ص ۲۱۵). ابن‌خلکان و دیگران حکایت نواختن موسیقی از سوی فارابی را در حضور سیف‌الدوله - که آشکارا در زمان خود شاخ و برگ داده شده و بی‌شک از جنس افسانه است - گزارش کرده‌اند (ابن‌خلکان، همان، ص ۱۵۵-۱۵۶). یکی از جهات جذاب این حکایت تفسیری است که در رسائل اخوان‌الصفا آمده، و بر این اساس ممکن است نظریه‌ای را که در جای دیگر درباره منبع مشترک برخی از نوشته‌های فارابی و اخوان گفته شده، تأیید شود (نتون، ص ۲۷ - ۲۸). از شاگردان فارابی جز شماری اندک نمی‌شناسیم. یکی از شاگردان نام‌دار او که بیشتر از آن یاد شد، ابوزکریا یحیی بن عدی، فیلسوف مسیحی از فرقه یعقوبیه است. ابن‌ابی‌اصیبه او را از جهت رهبری عقلانی و دانش فلسفی یگانه روزگار خویش خوانده که در فن ترجمه تخصصی شایسته داشت و از سربانی به تازی ترجمه می‌کرد. (ابن‌ابی‌اصیبه، همان).

فارابی را باید نخستین فیلسوفی بدانیم که در سرزمین ایرانی پس از اسلام پدیدار گشته است. ظهیرالدین بیهقی (د: ۱۱۶۹ م.) در تمة صوان الحکمة می‌نویسد که در میان فیلسوفان اسلامی پیش از وی و برتر از وی کسی نبوده است. ابن‌خلکان او را از بزرگترین دانشمندان پس از ارسطو به شمار می‌آورد.

سخنان فارابی برای اندیشه‌های بزرگانی چون ابن‌سینا، ابن‌باجه، و ابن‌رشد ریشه و پایه است و او را پیشوا و بزرگ فیلسوفان می‌توان خواند (بنگرید به: دانش‌پژوه، اندیشه کشورداری نزد فارابی، ص ۶۰). فارابی را معلم ثانی نیز خوانده‌اند و این لقب از آن جهت مهم و با معنی است که معلم اول ارسطوست. گویا مسلمانان از آن رو به ارسطو لقب معلم اول داده‌اند که وی مباحث منطق و مسائل آن را سامان بخشید و آن را مدخل علم قرار داد. درباره لقب معلم ثانی نیز توجیهاتی از این دست مطرح است، و می‌توان همه این سخنان را این‌گونه خلاصه کرد که فارابی به فن منطق و بویژه به برهان و علم برهانی اهمیت بسیاری می‌داده و آثار منطقی و به طور کلی آرای فلسفی و خصوصاً آثار ارسطو را که ترجمه شده بود گردآوری و تدوین و تهذیب و به شیوه خود، آنها را تفسیر کرده است (داوری، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، ص ۴).

فارابی همچنین مکتب فکری خاصی را ارائه کرده است که دیگران آن را دنبال کرده‌اند و پاره‌ای از اشتغالات ذهنی او را گسترش داده‌اند. این مکتب فکری که آن را مکتب فارابی نامیده‌اند، از تولد فارابی تا درگذشت ابوحیان توحیدی (د: ۳۹۹ هـ. / ۱۰۰۹ م.) را در برمی‌گیرد، و اگرچه از تفکر افلاطون، ارسطو، و فلوطین تأثیر پذیرفته، اما از اندیشه یونانی صرف بس فراتر رفته است. پیروان این مکتب فکری عبارت‌اند از: یحیی بن عدی، ابوسلیمان سجستانی (د: ۳۷۱ هـ. / ۹۸۱ م.)، ابوالحسن عامری (د: ۳۸۱ هـ. / ۹۹۱ م.)، و ابوحیان توحیدی (نتون، ص ۷).

نگارش‌های فارابی

در میان کتاب‌شناسی‌های دوره اسلامی، بیش از صد اثر کوچک و بزرگ به فارابی نسبت داده‌اند، اما همه این آثار از او نیست.

ابن‌خلکان می‌نویسد فارابی بیشتر کتاب‌هایش را در بغداد نوشته است (ابن‌خلکان، ج ۵، ص ۱۵۵). از جمله آثار فارابی باید ابتدا به شرح‌های عالمانه او بر درس‌های ارسطو اشاره کرد. نوشتن این شرح‌ها بر طبق سنت حوزه‌های یونانی متأخر بوده و رشته اتصال این سنت تا زمان فارابی قطع نشده است. چنین به نظر می‌رسد که ابن‌باجه و ابن‌رشد از این شرح بهره برده باشند، و شارحان بعدی در بیشتر مطالب آن تصرفاتی کرده و تغییراتی داده‌اند. (والترز، ص ۸۵).

شرح‌حال‌نگاران نوشته‌اند که فارابی تعلیقاتی بر کتاب‌های ارغنون، طبیعت، کتاب علم، کائنات جو، مابعدالطبیعه، و اخلاق نوشته است، ولی برخی از این آثار به دست ما نرسیده است. اگر شروح و تعلیقات فارابی بر آثار ارسطو باقی مانده بود، ما بهتر می‌توانستیم به چگونگی شکل‌گیری اندیشه فلسفی او پی ببریم.



وی پس از سال‌ها
اقامت در بغداد
تصمیم گرفت
این شهر را ترک گوید؛
زیرا دیگر نمی‌خواست
و یا نمی‌توانست
در بغداد بماند،
و این شاید
از آن رو باشد که
از زمان خلافت
متوکل به این سو
نسبت به فلسفه
بدبینی و حتی
دشمنی وجود داشت و
فارابی چون معتقد بود که
اگر فیلسوف
در مدینه فاضله نباشد،
باید از آنجا کوچ کند،
این شهر را
ترک کرد.

کار بزرگی را که کندی آغاز کرده بود، فارابی با متانت و قوت ادامه داد. او زبان تازی را با فلسفه آشنا کرد. فلسفه‌ای که از یونانی به زبان‌های سریانی و تازی نقل شده بود، با این زبان‌ها انس نداشت، و ترجمه لفظ به لفظ بود. پس از فارابی نوشتن فلسفه به زبان تازی کار چندان دشواری نبود. (داوری، فارابی، ص ۲۴).

در این گفتار مجالی برای پرداختن به تمامی آثار فارابی و معرفی آنها نیست، و خواننده می‌تواند برای آگاهی از نگارش‌های فارابی به کتاب‌شناسی‌هایی که در این باره نوشته شده مراجعه کند. از میان این کتاب‌شناسی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کتاب‌شناسی توصیفی فارابی، جعفر آقایی چاوشی، تهران، ۱۳۸۳
 ۲. تاریخ آداب اللغة العربیة، کارل بروکلمان، ترجمه به تازی: دکتر عبدالحلیم النجار، جامعه الدول العربیة، افست قم، دارالکتاب الاسلامی.
 ۳. الفارابی فی المراجع العربیة، حسین علی محفوظ، بغداد، ۱۹۷۵
 ۴. مؤلفات الفارابی، حسینعلی محفوظ و جعفر آلیاسین، بغداد، ۱۹۷۵
 ۵. مصادر العربیة لدراسة الفارابی، صلاح‌الدین المنجد، تهران، ۱۹۷۵
 ۶. *AL-FARABI (Alpharabius)*، به زبان آلمانی، عربی، و عبری، اشتاین‌اشنایدر، آمستردام، ۱۹۶۶
- از این رو در این معرفی کوشش نگارنده بر آن بوده است تا نکات پراکنده‌ای را یادآوری کند که گاه در این کتاب‌شناسی‌ها به آنها اشاره نشده است، هرچند که ناگزیر مطالبی هم تکرار گردیده است.

نگارش‌های منطقی

پژوهشگران و فارابی‌پژوهان به آثار منطقی فارابی توجه خاصی کرده‌اند و شماری از این‌گونه آثار را به صورت مجموعه به چاپ رسانده‌اند. از این پژوهشگران می‌توان به رفیق العجم، ماجد فخری، مباحات تورکر، و محمدتقی دانش‌پژوه اشاره کرد.

رفیق العجم اثر خود را با عنوان المنطق عند الفارابی در سه مجلد در سال‌های ۱۹۸۵ - ۱۹۸۶ از سوی دارالمشرق در بیروت منتشر کرد. (جلد نخست: التوطئة فی المنطق، الفصول الخمسة، ایساغوجی، المقولات، و العبارة؛ جلد دوم: کتاب القیاس، القیاس الصغیر علی طریقه المتکلمین، التحلیل، و الامکنة المغطاة؛ جلد سوم: کتاب الجدل).

ماجد فخری نیز در کتابی با عنوان المنطق عند الفارابی (بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶) کتاب البرهان، و شرایط الیقین را همراه با تعلیقات ابن‌باجه به چاپ رساند.

مباحات تورکر نیز برخی از رساله‌های منطقی فارابی را همراه با ترجمه آنها به زبان ترکی در سال ۱۹۵۸ در آنکارا به چاپ رسانده است. این رساله‌ها عبارت‌اند از: التوطئة فی المنطق، فصول یحتاج الیهما فی صناعة المنطق، و کتاب القیاس الصغیر.

شادروان دانش‌پژوه نیز نگارش‌های منطقی فارابی و گزارش‌های ابن‌باجه، جرجانی و ابن‌رشد بر این نگارش‌ها را در سه مجلد در سال‌های ۱۴۰۸ - ۱۴۱۰ هـ. با عنوان المنطقیات للفارابی از سوی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی منتشر کرد.

جلد نخست این مجموعه شامل ۱۸ رساله با عنوان‌های زیر است:

۱. ما ینبغی أن یقدم قبل تعلم الفلسفة (ص ۱ - ۱۰)
۲. التوطئة فی المنطق (۱۱ - ۱۷)
۳. فصول تشتمل علی جمیع ما یضطر الی معرفته من أراد الشروع فی صناعة المنطق (۱۸ - ۲۷)
۴. کتاب ایساغوجی آی المدخل (۲۸ - ۴۰)

۵. کتاب قاطاغوریاس آی المقولات (۴۱ - ۸۲)
 ۶. کتاب باری ارمیناس و معناه القول فی العبارة (۸۳ - ۱۱۴)
 ۷. کتاب أنالوطیقا الاول و هو القیاس (۱۱۵ - ۱۵۱)
 ۸. کتاب القیاس الصغیر / المختصر الصغیر فی القیاس / المختصر الصغیر فی المنطق علی طریقه المتکلمین (۱۵۲-۱۹۴)
 ۹. کتاب الامکنة المغلطة / کتاب فی السفسطة (۱۹۵ - ۲۲۸)
 ۱۰. کتاب التحلیل (۲۲۹ - ۲۶۴)
 ۱۱. کتاب البرهان (۲۶۵ - ۳۴۹)
 ۱۲. شرایط الیقین (۳۵۰ - ۳۵۷)
 ۱۳. کتاب الجدل (۳۵۸ - ۴۵۵)
 ۱۴. کتاب الخطابة (۴۵۶ - ۴۹۲)
 ۱۵. مقالة فی قوانین صناعة الشعراء (۴۹۳ - ۴۹۹)
 ۱۶. کتاب الشعر (۵۰۰ - ۵۰۳)
 ۱۷. قول الفارابی فی التناسب و التألیف (۵۰۴ - ۵۰۶)
 ۱۸. علم الحقایق (۵۰۷ - ۵۰۹)
- جلد دوم این مجموعه شامل ۲ رساله با عنوان:
۱. شرح العبارة (۱ - ۲۵۹)
 ۲. شرح القیاس (۲۶۱ - ۵۵۳)
- است و جلد سوم آن نیز به گزارش‌های ابن‌باجه، جرجانی و ابن‌رشد بر نگارش‌های منطقی فارابی اختصاص یافته است.



دانش‌پژوه بر این باور است که دیوان منطقی فارابی را سه گونه تدوین است، ولی معلوم نیست همه از خود فارابی باشد، و ممکن است برخی از آنها کار پیروان و شاگردان او باشد (دانش‌پژوه، المنطقیات، مقدمه، ج ۱، ص ج). افزون بر آثار یادشده باید از کتاب الالفاظ المستعملة فی المنطق نیز در میان نگارش‌های منطقی فارابی یاد شود. این اثر درباره کاربرد واژگان منطقی است، که نخستین بار به اهتمام دکتر محسن مهدی همراه با مقدمه و تعلیقات در سال ۱۹۶۸ از سوی مؤسسه دارالمشرق در بیروت انتشار یافت. همین چاپ در سال ۱۴۰۴ هـ. ق. / ۱۳۶۲ هـ. ش. در تهران (انتشارات الزهراء) بازچاپ شد.

دکتر حسن ملکشاهی نیز در سال ۱۳۷۷ ش. متن تازی و ترجمه و شرح آن را در تهران به چاپ رساند. (آقایانی چاوشی، ص ۶).

از کتاب‌های منطقی فارابی که بگذریم تقسیم‌بندی دیگر آثار او کار آسانی نیست. زیرا او در بیشتر کتاب‌های خود به مسائل الهی و طبیعی و مدنی (اخلاقی و سیاسی) پرداخته و حتی در برخی آثارش همچون احصاء العلوم و فلسفه ارسطو پاره‌ای از مسائل منطقی را هم پیش کشیده است. (داوری، ص ۲۵).

نگارش‌های اخلاقی و سیاسی

۱. کتاب آراء أهل المدينة الفاضلة

این اثر را نخستین بار فریدریش دیترسی در سال ۱۸۹۵ با دیباچه‌ای کوتاه به آلمانی در لیدن چاپ کرد. در سال ۱۹۵۹ نیز نصری نادر آن را در بیروت منتشر کرد. ترجمه فارسی و شرح آن را دکتر سیدجعفر سجادی در سال ۱۳۵۴ ش. با نام اندیشه‌های اهل مدینه فاضله از سوی شورای عالی فرهنگ و هنر منتشر، و در سال ۱۳۶۱ ش. نیز کتابخانه طهوری آن را بازچاپ کرد.

قاضی صاعد اندلسی می‌گوید: فارابی را در دانش الهی و مدنی دو دفتر است بی‌مانند: یکی السياسة المدنیة و دومی السیرة الفاضلة (قاضی صاعد اندلسی، ص ۲۲۳) که باید همین کتاب الآراء باشد (دانش‌پژوه، اندیشه کشورداری نزد فارابی، ص ۷۲).

۲. کتاب الملة / کتاب الملة الفاضلة

این اثر را دکتر محسن مهدی در سال ۱۹۶۸ همراه با چند رساله دیگر در دارالمشرق بیروت چاپ کرده است.

این رساله با آراء أهل المدينة الفاضلة و السياسة المدنية پیوستگی دارد، و بندهای بخش دوم آن با احصاء العلوم بسیار نزدیک است (دانش‌پژوه، همان، ص ۹۵).
کتاب الملة با عنوان کتاب الملة الفاضلة نیز نامیده شده، ولی در کتاب‌شناسی توصیفی فارابی از آن به عنوان دو اثر مستقل یاد شده است (بنگرید به: آقایانی چاوشی، ص ۳۳ و ۳۶).

۳. فصول منتزعه / فصول المدنی

این اثر دارای دو چاپ است: ۱. چاپ دانلپ (D. M. Dunlop) در سال ۱۹۶۱ از سوی دانشگاه کمبریج انگلستان همراه با ترجمه انگلیسی آن؛ ۲. چاپ دکتر فوزی نجّار در سال ۱۹۷۱ از سوی دارالمشرق در بیروت. این چاپ در سال ۱۴۰۵ هـ. از سوی انتشارات الزهراء در ایران بازچاپ شد.
فصول منتزعه و فصول المدنی دو نام برای یک اثر است و در کتاب‌شناسی توصیفی فارابی از آن به عنوان دو اثر یاد شده است (بنگرید به: آقایانی چاوشی، ص ۳۶ و ۳۹).

۴. رساله فی تحصیل السعادة

این اثر در سال ۱۳۴۵ هـ در دکن، و در سال ۱۹۸۳ به اهتمام دکتر جعفر آل یاسین در بیروت منتشر شد. در سال ۱۹۶۹ نیز دکتر محسن مهدی آن را به انگلیسی ترجمه کرد. این اثر با فصول مدنی در برخی جاها بسیار نزدیک است (دانش‌پژوه، همان، ص ۸۹ - ۹۰). دکتر داوری می‌نویسد: فارابی در تحصیل السعادة به صرف نقل آراء استادان یونانی نپرداخته است. او در مطالعه آثار فلسفی راه تجدید فلسفه را یافته و شأن و مقام خود را به عنوان معلم ثانی و مؤسس فلسفه اسلامی کم و بیش حس کرده است (داوری، فارابی، ص ۱۲۹). وی پس از ذکر صفحات پایانی تحصیل السعادة می‌افزاید: نتیجه این سخنان که در کمال ایجاز بیان شده است قول به وحدت حقیقت و وحدت فلسفه و مطابقت دین با فلسفه و وحی با عقل است... پس درست نیست که بگوییم فارابی در سعی خود راه اسلاف خود را ادامه داده و از سنت فلسفی اسکندرانی تبعیت کرده است (داوری، همان، ص ۱۴۵). اما در کتاب‌شناسی توصیفی فارابی گفته شده است که این کتاب در حقیقت کتابی است مبتنی بر منابع یونانی و اصلاً اثر و صبغه اسلامی ندارد. قسمت آخر آن خلاصه‌ای است از یک جزء کتاب ششم جمهوری افلاطون (آقایانی چاوشی، ص ۳۶).

۵. التنبیه علی سبیل السعادة / رسالة فی السعادة

این کتاب در سال ۱۹۲۷ و ۱۹۳۱ در حیدرآباد دکن، و در ۱۹۳۷ نیز در بمبئی منتشر شده است. در سال ۱۹۸۷ دکتر شعبان خلفیات آن را در سلسله انتشارات دانشگاه اردن به چاپ رساند (دانش‌پژوه، همان، ص ۹۲). دکتر جعفر آل یاسین نیز این اثر را منتشر کرده است، که در این نوشتار از این چاپ یاد خواهد شد.

۶. رسالة فی السياسة / کلام یعمّ نفعها جمیع من یستعملوها من طبقات الناس

این اثر گویا همانی است که دانش‌پژوه از آن با عنوان جوامع السياسة، الوصایا، الموعدة یاد کرده است. این رساله را لويس شیخو نخست در سال ۱۹۰۱ در مجله المشرق و سپس در سال ۱۹۱۱ همراه با مجموعه‌ای به نام مقالات فلسفیه قدیمه لبعض مشاهیر فلاسفة العرب در بیروت منتشر کرد. یوحنا قمیر نیز آن را در سال ۱۹۵۴ در کتاب خود الفارابی و عبدالرحمن بدوی در الحکمة الخالدة یک بار در بیروت در ۱۹۸۰ و سپس در تهران آن را منتشر کردند (دانش‌پژوه، همان، ص ۹۵ - ۹۶؛ آقایانی چاوشی، ص ۳۷ و ۴۰).

۷. السياسة المدنية / مبادئ الاجسام / مبادئ الموجودات

این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۴۶ / ۱۹۲۷ در حیدرآباد به زیور طبع آراسته شد. دکتر فوزی نجّار آن را در سال ۱۹۶۴ م. در بیروت منتشر کرد.

متن تازی کتاب را دکتر حسن ملکشاهی همراه با ترجمه فارسی و شرح مطالب مشکل آن در سال ۱۳۷۶ در تهران به چاپ رساند. دکتر سیدجعفر سجّادی نیز ترجمه دیگری از آن را در سال ۱۳۵۸ عرضه کرد.
دکتر داوری درباره این کتاب می‌نویسد: کتاب السياسة در میان همه آثار فارابی وضعی خاص دارد ... فارابی کمال‌طلب در تفسیر اخلاق نیکوماخس کمتر به کمال مطلوب عنایت دارد و در کتاب السياسة نه تنها کمال مطلوبی در کار نیست، بلکه فیلسوف مستغرق در امور مبتذل زندگی شده است و مطالبی در آنجا می‌آورد که گویی مدینه غیر

کوربن
این فیلسوف بزرگ را
عمیقاً مذهبی و
صوفی‌منش دانسته و
می‌نویسد: او با
ساده‌ترین وضع
می‌زیست، حتی
جامه صوفیان
در بر می‌کرد و
طبیعتی داشت
اصولاً متأمل و متعمق،
و خویش را
از کامرانی و تعیش
به دور می‌داشت،
اما علاقه‌مند بود
در حلقه‌های موسیقی
شرکت جوید.

فاضله را پذیرفته است (داوری، فارابی، ص ۲۰۵). اما دانش‌پژوه بر این باور است که فارابی در بیان اندیشه‌های خود چندان آزاد نبوده و آشکارا نمی‌توانسته آنچه را می‌اندیشد بر زبان جاری سازد (دانش‌پژوه، همان، ص ۸۳).

۸. تلخیص النوامیس لأفلاطون

تلخیص النوامیس دارای یک مقدمه و خلاصه‌ای از ده کتاب نوامیس افلاطون است. در این کتاب فارابی روش افلاطون را شرح می‌دهد و به توضیح درباره روش تلخیص خود و فایده کتاب می‌پردازد و سپس تحقیقات افلاطون را درباره قوانین الهی یونانی تفسیر می‌کند. والترز آن را در ۱۹۴۳، گابریلی با ترجمه لاتینی در ۱۹۵۲، و عبدالرحمن بدوی در ۱۳۵۳ ش. / ۱۹۷۴ م. در أفلاطون فی الاسلام در تهران (مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل با همکاری دانشگاه تهران) آن را منتشر کرده‌اند.

دکتر مهدی محقق دیباچه و مقاله نخست را به فارسی ترجمه کرده و در سال ۱۳۵۳ در بیست گفتار منتشر کرده است. وی پیش از آن نیز ترجمه‌ای از آن را در سال ۱۳۴۴ ش. در یادنامه فارابی از انتشارات دانشگاه جندی‌شاپور به چاپ رسانده بود.

محمدحسین ساکت هم مقاله‌ای پیرامون این اثر با عنوان فارابی و تلخیص نوامیس افلاطون در درآمدی بر چالش آرمان و واقعیت در فلسفه سیاسی فارابی (به کوشش محمد کریمی زنجانی اصل، کویر، ۱۳۸۲) منتشر ساخته، و بخشی از آن را به فارسی ترجمه کرده است.

۹. کتاب الحروف و فلسفه أفلاطون

دکتر داوری کتاب الحروف و فلسفه أفلاطون را نیز در ردیف آثار سیاسی فارابی برشمرده و بر این باور است که فارابی در فلسفه افلاطون بیشتر به جنبه‌های اندیشه سیاسی فارابی پرداخته، همچنانکه در کتاب الحروف نیز در موارد متعددی از واضع النوامیس و فیلسوف رئیس بحث کرده است.

کتاب الحروف به احتمال قوی در سال ۳۲۰ هـ. نگاشته شده است. سال ۳۲۰ سالی است که ابوبشر متی‌بن یونس استاد منطق در یک مباحثه علمی با ابوسعید سیرافی مغلوب شد و فارابی این کتاب را به قصد جبران ضعف و نقص استاد خود ابوبشر در پاسخ به سیرافی نگاشته است. (داوری، فارابی، ص ۹۹ و ۱۲۷).

دکتر محسن مهدی این کتاب را در سال ۱۹۶۱ در بیروت منتشر کرده است. اما کتاب فلسفه أفلاطون و اجزاؤها و مراتب أجزائها من أولها الی آخرها اثری است که نخستین بار آن را والترز و روزنتال در سال ۱۹۴۳ در لندن منتشر کردند. دکتر محسن مهدی نیز در سال ۱۹۶۲ همراه با ترجمه انگلیسی آن را منتشر ساخت. دکتر عبدالرحمن بدوی نیز این اثر را در أفلاطون فی الاسلام به چاپ رسانده است.

نگارش‌های فلسفی

پیشتر گفته شد که برخی از فارابی‌پژوهان شماری از نگارش‌های منطقی فارابی را به صورت مجموعه گرد آورده‌اند. در اینجا شایسته است از تلاش برخی دیگر از فارابی‌پژوهان برای انتشار آثار دیگری از فارابی در قالب یک مجموعه که عمدتاً با رویکرد فلسفی است، نام برده شود:

فردریش دیترسی (Friederich Diterici) در کتابی با نام الثمرة المرضية فی بعض الرسائل الفارابية هشت رساله از رسائل فلسفی، منطقی و ... فارابی را در سال ۱۸۹۰ م. در لیدن منتشر کرد. این رساله‌ها عبارت‌اند از:

۱. الجمع بین رأی الحکیمین
۲. فی أغراض الحکیم فی کتاب ما بعد الطبیعة
۳. مقالة فی معانی العقل
۴. رساله فیما ینبغی أن یقدم قبل تعلم الفلسفة
۵. عیون المسائل
۶. فصوص الحکم
۷. رساله فی جواب مسائل سئل عنها
۸. النکت فیما یصح و لا یصح من أحكام النجوم / رساله فی فضیلة العلوم والصناعة



عبدالرحمن مکوی در سال ۱۳۲۵ هـ. مجموعه‌ای را با عنوان المجموع للمعلم الثانی منتشر کرد که در آن افزون بر شرح حال فارابی و افلاطون و ارسطو، متن هشت رساله از رساله‌های فارابی را گرد آورده که این رساله‌ها عیناً همان رساله‌هایی است که دیترسی در الثمرة المرضیة آورده است.

قمیر یوحنا در کتابی با نام سلسلة الدراسات فی فلاسفة العرب و مفکرهم در دو جلد، فلسفه عمومی فارابی را بررسی و شماری از رسائل او را منتشر کرده است. این رساله‌ها عبارتند از:

۱. عیون المسائل

۲. بخشی از المدینة الفاضلة

۳. بخشی از رسالة فی العقل

۴. رسالة فی السياسة

دکتر عبدالرحمن بدوی نیز در کتاب أفلاطون فی الاسلام دو رساله از فارابی را با نام فلسفه أفلاطون و أجزاؤها و مراتب أجزائها من أولها الی آخرها و تلخیص نوامیس أفلاطون در سال ۱۳۵۳ ش. / ۱۹۷۴ م. از سوی مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل در تهران منتشر کرده است.

دکتر جعفر آل یاسین هم کتاب التنبیة علی سبیل السعادة را به همراه التعليقات، و دو رساله دیگر: مقاله ابی نصر فیما یصحّ و مالا یصحّ من أحكام النجوم و جوابات لمسائل سئل عنها منتشر کرده است، و همین چاپ در ایران از سوی انتشارات حکمت در سال ۱۳۷۱ ش. / ۱۴۱۲ هـ. باز چاپ شده است.

الجمع بین رأی الحکیمین

درباره کتاب الجمع بین رأی الحکیمین گفتنی است که این اثر افزون بر چاپ‌هایی که از آنها یاد شد، در تهران هم به صورت مستقل و هم همراه با حکمة الاشراف در ۱۳۱۵ هـ. منتشر شده است. دکتر نصری نادر نیز آن را در سال ۱۹۶۰ در بیروت منتشر کرد، و همین چاپ در سال ۱۴۰۸ هـ. در تهران از سوی انتشارات الزهراء باز چاپ شد.

دکتر عبدالحسین مشکوة‌الدینی این کتاب را در سال ۱۳۵۳ ش. از سوی شورای عالی فرهنگ و هنر تهران با نام هماهنگی افکار دو فیلسوف افلاطون و ارسطو به فارسی ترجمه و منتشر کرد.

فارابی در این کتاب بر آن است تا دیدگاه‌های دو فیلسوف بزرگ ارسطو و افلاطون را با هم سازگار نشان دهد. دکتر نصری نادر تلاش فارابی را در بیشتر موارد سطحی و ساده‌انگارانه دانسته است. (مقدمه الجمع، ص ۷۶)، اما دکتر داوری معتقد است که نباید این کتاب فارابی را جدا از بقیه آثار او در نظر آوریم، و در این میان باید به غرض اصلی فارابی توجه کنیم، و در این صورت است که دیگر نمی‌توانیم با لحن ملامت‌آمیز از اشتباهات فارابی سخن بگوییم. فارابی بدون تردید در مورد جمع آراء دو حکیم اشتباه کرده، و البته اگر اثر او را به عنوان سندی تاریخی در نظر بگیریم، اشتباه او نابخشودنی است، ولی غرض فارابی غیر از این است. او در کنار سعی در طریق جمع و توفیق نظر و عمل و عقل و وحی و فلسفه و دین به جمع آراء دو استاد یونانی خود پرداخته است. افزون بر این، در آثار دیگری چون الردّ علی یحیی النحوی، کتاب فی اتفاق آراء سقراط و افلاطون، الردّ علی الجالینوس فی ما تأوکه من کلام ارسطو هم خود را صرف جمع و توفیق آرا کرده است (داوری، فارابی، ص ۱۴۰).

دکتر حمید عنایت نیز در این باره می‌نویسد: شاید کسانی بر این گمان باشند که فارابی در کتاب الجمع بین رأی الحکیمین در مقام جمع بین این دو نظر برآمده است. اما در این رساله هیچ جا مگر در یک مورد به اختلاف عقیده سیاسی بین افلاطون و ارسطو اشاره نمی‌کند. بر عکس تحت تأثیر مکتب نوافلاطونی می‌کوشد میان آراء آنها درباره موضوعاتی چون ارزش زندگی این جهانی، استقرا و قیاس، سرشت بینش مادی، حدود و قدم جهان، و پاداش و کیفر در آخرت آشتی برقرار کند (عنایت، ص ۱۸۶ - ۱۸۷).

از دیگر نگارش‌های فلسفی فارابی که شایسته است به اجمال از آنها یاد شود می‌توان به رساله‌های زیر اشاره کرد:

فلسفه ارسطو طالیس (محسن مهدی، ۱۹۶۱، بیروت).

شرح رساله زینون الکبیر / تلخیص مقالات زینون و الشیخ الیونانی (حیدرآباد، ۱۹۳۰ - ۱۹۳۱؛ بمبئی ۱۹۳۷؛

ترجمه اسماعیل واعظ جوادی، مجله تحقیق، ج ۲، ش ۷).

تعلیقات فی الحکمة (حیدرآباد ۱۹۲۷، ۱۹۳۱؛ بمبئی ۱۹۳۷).

کتاب فی العلم الالهی (عبدالرحمن بدوی در أفلوطين عند العرب، قاهره، ۱۹۵۵).

از شاگردان فارابی

جز شماری اندک

نمی‌شناسیم.

یکی از شاگردان

نام‌دار او

که پیشتر از آن

یاد شد،

ابوزکریا یحیی بن عدی،

فیلسوف مسیحی

از فرقه یعقوبیه

است.





دعاء عظیم (محسن مهدی، به ضمیمه کتاب المله، ۱۹۶۷؛ ترجمه به فارسی: دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی با نام نیایش فیلسوف در نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۳).
کتاب الواحد و الوحدة (محسن مهدی، ۱۹۸۹ آمریکا).

سایر نگارش‌های فارابی

فارابی نگارش‌ها و آثاری نیز در زمینه‌های دیگری چون موسیقی، ریاضیات، طبیعیات و پزشکی از خود بر جای نهاده است، که از جمله مهمترین این نگارش‌ها در زمینه موسیقی اثر گرانسنگ الموسیقی الکبیر شایان ذکر است. این کتاب بیانگر آگاهی‌های ریاضی فارابی است، و بی‌شک مهمترین شرح و تفصیل نظریه موسیقی در سده‌های میانی به شمار می‌رود. فارابی در این اثر نظریه موسیقی را از دیدگاه فیزیک و ریاضی مورد بحث قرار داده و پیرامون صداشناسی با محاسبات فیزیکی مطالبی را مطرح کرده است.

الموسیقی الکبیر دارای چاپ‌های متعددی است که از آن جمله است: چاپ غطاس عبدالمالک خشبه و دکتر محمود الحفنی، که همراه با شرح و تفسیر آن در سال ۱۹۶۷ از سوی دارالکتاب العربی در قاهره منتشر شد. دکتر مهدی برکشلی نیز بخشی از آن را در سال ۱۳۵۲ ش. به زبان فارسی ترجمه کرده و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است (پیام یونسکو، ش ۴۷). بخشی را نیز فرهنگ مرشدزاده ترجمه و در مجله موزیک ایران منتشر کرده است.

دکتر آذرتاش آذرنوش نیز در سال ۱۳۷۵ متن کامل آن را ترجمه و در تهران به چاپ رسانده است. افزون بر الموسیقی الکبیر، المدخل الموسیقی، کتاب الايقاعات، کلام... فی النقل مضافاً الی الايقاع، شرح السماع، و احصاء الايقاعات از آثاری است که فارابی در زمینه موسیقی به نگارش درآورده است (بنگرید به: آقایانی چاوشی، ص ۲۲ - ۲۳).

در زمینه طبیعیات کتاب فی الخلا (دکتر آیدین صابلی و نجاتی لوغال، آنکارا ۱۹۵۱، با ترجمه ترکی و انگلیسی) کتاب ما یصح و ما یصح من أحكام النجوم که پیشتر از آن یاد شد، شایان ذکر هستند. در زمینه پزشکی هم باید به رساله فی الطب (دکتر سهیل انور، ۱۹۳۸ همراه با ترجمه ترکی آن)، الرد علی جالینوس فی الرد علی ارسطوطالیس (عبدالرحمن بدوی، ۱۹۷۳، لیبی) اشاره کرد.

در پایان این نوشتار لازم است از دو اثر دیگر فارابی که پیشتر از آنها نام برده شد، یاد شود. این دو اثر عبارت‌اند از: فصوص الحکم و احصاء العلوم.

۱. فصوص الحکمة

این اثر با نام‌های دیگری چون الفصوص فی الحکمة، فصوص الحکم، الفصوص، نصوص فی الحکمة، فصول الحکمة، و الفردوس یاد شده است.

این اثر برای نخستین بار در ۱۸۹۰ در الثمرة المرضیة، و برای بار دوم در سال ۱۳۳۵ هـ. همراه با شرح سیدمحمد بدرالدین حلبی از سوی عبدالرحمن مکوی به چاپ رسیده است. در سال ۱۹۲۷ و ۱۹۳۱ نیز در حیدرآباد منتشر شد.

زنده‌یاد سیدجلال‌الدین آشتیانی نیز آن را همراه با مقدمه و شرح در نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (ش ۱۳، ۱۳۵۳ ش.) به چاپ رسانده است (آقایانی چاوشی، ص ۳۳).

جدیدترین چاپ این اثر همراه با شرح سیداسماعیل حسینی شنب‌غازانی و حواشی میرداماد به تصحیح و تحقیق علی اوجیبی است که انجمن آثار و مفاخر فرهنگی آن را در سال ۱۳۸۱ به چاپ رسانده است.

این اثر دارای شرح‌های زیادی است که مهمترین آنها عبارت‌اند از: نصوص الکلم علی فصوص الحکم، شرح میرسیداسماعیل شنب‌غازانی، شرح میرجلال استرآبادی، شرح فارسی محمدتقی استرآبادی، شرحی برای داود پاشا (درگذشته به سال ۱۲۴۲ هـ.)، شرح محمودبن محمد شیرازی، شرح مهدی الهی قمشه‌ای، و شرح و ترجمه فارسی میرزا مهدی آشتیانی (اوجیبی، ص ۳۷ و ۳۸).

غلامحسین آهنی نیز در سال ۱۳۳۹ ش. این اثر را ترجمه و منتشر کرده است (آقایانی چاوشی، ص ۳۴). گفتنی است در درستی انتساب این اثر به فارابی چند تن از محققان تردید کرده‌اند، و گروهی آن را نگاشته ابن سینا دانسته‌اند. داوری در این باره می‌نویسد: اینکه بعضی از مستشرقان مثلاً والتزر [والترس] با توجه به مطاوع

در میان
کتاب‌شناسی‌های
دوره اسلامی،
بیش از صد اثر
کوچک و بزرگ
به فارابی
نسبت داده‌اند،
اما همه این آثار
از او نیست.

این کتاب و روح فلسفه نوافلاطونی که بر آن حاکم است، بعید می‌دانند که فارابی آن را نوشته باشد، جای تأمل است؛ زیرا مطاوی فصوص الحکم منافاتی با آراء مندرج در آثار دیگر فارابی ندارد، اما اگر فصوص الحکم را به ابن سینا نسبت دهیم، مشکلات فراوانی پیش می‌آید (داوری، فارابی، ص ۱۷۰ - ۱۷۱).

کوربن نیز درباره این اثر می‌نویسد: هیچ دلیل کافی وجود ندارد تا اصالت این رساله را مورد تشکیک قرار دهیم ... اگر فارابی در فصوص برخی از اصطلاحات را که ریشه اسماعیلی دارد به کار برده است، این موضوع بدون اینکه در صحت انتساب کتاب به فارابی ایجاد تردید کند، درست واقعیت یکی از سرچشمه‌های الهام او را آشکار می‌سازد و آن چشمه الهامی است که فلسفه او را در مورد نبوت با پیمبرشناسی شیعه متوافق می‌سازد (کوربن، ص ۲۱۶ - ۲۱۷).

۲. احصاء العلوم

فارابی در این کتاب نخستین طبقه‌بندی کامل علوم در اسلام را ارائه کرده است، و نه تنها دانشمندان مسلمان پس از او در طبقه‌بندی علوم از این کتاب تأثیر زیادی پذیرفته‌اند، بلکه دانشمندان سده‌های میانی در مغرب‌زمین نیز از آن بهره برده‌اند. این کتاب همان‌گونه که در مدارس اسلامی طرفدار پیدا کرده در مدارس مسیحیان نیز مورد استفاده واقع شده و سرانجام در شمار کتاب‌هایی درآمده که خوانش آن برای هر دانش‌پژوهی لازم است (خدیوچم، ص ۱۶). فارابی در طبقه‌بندی علوم از ارسطو پیروی کرده است، جز آنکه دو علم دیگر، یعنی فقه و کلام را بر آنها افزوده است (داوری، فارابی، ص ۱۶۳).

احصاء العلوم برای نخستین بار در سال ۱۸۸۰ م. در استانبول چاپ شد. شیخ محمدرضا شبیبی در سال ۱۳۴۰ هـ. / ۱۹۲۱ م. آن را در مجله العرفان در صیدا منتشر کرد. در سال ۱۹۳۱ م. دکتر عثمان امین آن را در قاهره و در سال ۱۹۳۲ انگل پلانسیه آن را در مادرید چاپ کرد (آقایی چاوشی، ص ۱۱). حسین خدیوچم این اثر را در سال ۱۳۴۸ ترجمه و با مقدمه‌ای مفصل به چاپ رساند. این اثر در سال ۱۳۶۴ از سوی شرکت انتشارات علمی و فرهنگی بازچاپ شد.



منابع

- آقایی چاوشی جعفر، کتاب‌شناسی توصیفی فارابی، تهران، هرمس، ۱۳۸۳.
- ابن‌ابی‌اصبغه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، بیروت، ۱۳۷۶ هـ.
- ابن‌خلکان، وفيات الاعیان، احسان عباس، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۴.
- ابن‌ندیم، الفهرست، رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰.
- خدیوچم، احصاء العلوم، ابونصر فارابی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- دانش‌پژوه محمدتقی، المنطقیات للفارابی، قم، منشورات مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ - ۱۴۱۰ هـ.
- دانش‌پژوه محمدتقی، اندیشه‌های کشورداری نزد فارابی چاپ شده در درآمدی بر چالش آرمان و واقعیت در فلسفه سیاسی فارابی، به کوشش محمد کریمی زنجانی اصل، تهران، کویر، ۱۳۸۲.
- داوری رضا، فارابی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴.
- داوری رضا، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- عنایت حمید، تقابل افلاطون و ارسطو در اندیشه سیاسی فارابی چاپ شده در درآمدی بر چالش آرمان و واقعیت در فلسفه سیاسی فارابی، به کوشش محمد کریمی زنجانی اصل، تهران، کویر، ۱۳۸۲.
- قاضی صاعد اندلسی، التعریف بطبقات الامم، غلامرضا جمشیدنژاد اول، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
- کوربن هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- متز آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- نتون یان ریچارد، فارابی و مکتبش، ترجمه گلایبا سعیدی، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و نشر نقطه، ۱۳۸۱.
- نصری نادر، کتاب الجمع بین رأی الحکیمین، ابونصر فارابی، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۴۰۵ هـ.
- والترز، فارابی مقاله دایره‌المعارف اسلامی، ترجمه رضا داوری، چاپ شده در فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.